

بیانیه حزب حکمتیست انتخابات رئیس جمهوری فرصتی برای تعرض به جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی ایران در حالی به روزهای مضحکه انتخابات رئیس جمهور دهم نزدیک میشود، که بحران عمیق اقتصادی سرتاپای سیستم سرمایه زنده به بردگی مزدی اکثریت مردم ایران، و انزجار عمومی از حاکمیت اسلام، دستگاه حکومتی شان را با آینده ای نامعلوم روبرو کرده است. رژیم در شرایطی به پیشواز انتخاباتش میرود که تشتت، تفرقه، نزاع و آشفتگی سرتاپای نهادها و دسته بندیهای حکومتی آن، از شورای نگهبان، و مجمع تشخیص مصلحت نظام، تا سپاه و دهها نهاد و بنگاه و دار و دسته حکومتی و جناحی را فرا گرفته است. شکاف و تفرقه در صف هئیت حاکمه ایران،

صفحه ۲



حزب ما تنها امید تغییر وضعیت در عراق است (مصاحبه با فارس محمود دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق)

پلنوم ۲۲ حزب کمونیست کارگری عراق در نیمه دوم ماه مارس ۲۰۰۹ علاوه بر بررسی مهمترین مصافهای سیاسی پیش روی حزب و تعیین اولویتهای آن، فارس محمود را به عنوان دبیر کمیته مرکزی به عنوان جانشین رفیق ربیوار احمد که بیش از یک دهه در این موقعیت انجام وظیفه کرد، انتخاب نمود. چرا این انتخاب جدید لازم شد؟ فارس محمود کیست؟ اولویتهای حزب کدامند؟ را از جانب خود فارس محمود بخوانیم.

فارس محمود

صفحه ۳



فدرالیسم : نسخه تباهی جامعه (باز هم در جواب مبلغین فدرالیسم) (بخش اول)

ناصر ایرانپور از مبلغین ومدافعین ثابت قدم فدرالیسم در جوابیه ای به مصاحبه رفیق کورش مدرسی با سایت "به یان" همان سئوالات و استدلالات متداول ناسیونالیستی در دفاع از فدرالیسم را به میان کشیده است. تقدیس خرافه ملی گرایی و هویت سازی ملی به عنوان یک داده مفروض و از پیشی، بر اساس آن باد زدن شکافهای ملی و قومی و ارائه نسخه فدرالیسم به عنوان راه علاج آن، توضیحات بی ثمر برای موجه جلوه دادن و

صفحه ۵ رحمان حسین زاده

اعدام دلار دارایی، جمهوری اسلامی همین است ثریا شهابی صفحه ۶

گاف های عبدالله مهتدی در دفاع از فدرالیسم سیف خدایاری صفحه ۶

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست
چه چیزهایی خامنه ای را به سنندج میکشاند صفحه ۸

اعلامیه حزب حکمتیست، اول مه در ایران صفحه ۹

ساعات پخش تلویزیون پرتو
۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۳۰:۳۰ نیمه شب

نشریه مازب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته جمعه ها منتشر می شود
پرتو را بفوانید و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

دستگیر شدگان اول مه را آزاد کنیم به اتحادیه های کارگری، نهادهای مدافع حقوق انسان، احزاب و جریانات چپ و مترقی

تجمعات اول مه امسال در تهران و سنندج با یورش وحشیانه جمهوری اسلامی روبرو شد. در تهران به فراخوان ۱۰ تشکل و نهاد کارگری جمعیت قابل توجهی در پارک لاله جمع شدند که با یورش وحشیانه نیروهای انتظامی روبرو شد. نیروهای رژیم ضمن ضرب و شتم شرکت کنندگان حدود ۱۵۰ نفر را دستگیر و روانه زندان کردند. همزمان به تجمع فعالین و اعضا تعاونی مصرف فلزکار و مکانیک در نعمت آباد تهران حمله میکنند و ۲۰ نفر از کارگران را بازداشت میکنند. در سنندج نیز به تجمع کارگران در پارک امیریه یورش برده و ۱۲ نفر از کارگران را روانه زندان میکنند.

در این چند روز دهها نفر از خانواده دستگیر شدگان در تهران روزانه در مقابل دادگاه انقلاب جمع شده و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط عزیزان خود شده اند که تا کنون جوابی نگرفته اند. در همین مدت بخشهایی از کارگران ایران از جمله کارگران ایران خودرو حمله به تجمعات اول مه را محکوم و خواهان آزادی دستگیر شدگان شده اند.

جرم کارگران دستگیر شده، شرکت در اول مه و اعتراض به بی حقوقی مطلق طبقه کارگر و طرح مطالبات خود منجمه حق اعتصاب و تشکل است. علیرغم اینکه بخشی از کارگران تا کنون از جمله با ضمانت آزاد شده اند، هنوز بیش از ۵۰ نفر از آنان در زندانند که اسامی تعدادی از آنها منتشر شده است که از این قرار است: در تهران: منصور حیات غیبی، شاپور احسانی راد،



ادامه از ص ۱ بیانیه حزب حکمتیست ، انتخابات رئیس جمهوری ...

کارگر معترض را به شلاق ببندند، پای هر چوبه دار و بساط سنگسار و محل اجرای طرحهای امنیتی اجتماعی شان، گلولی مأموران شان را، میفشردند. مردم ایران هرگز به محیط متعفن و ضد بشری اسلامی که آنها را از ابتدای ترین حقوق انسانی خود محروم کرده است، عادت نکرده اند، که بتوان آنها را بدنبال کاندیداهای دور بعدی مدیریت ماشین محروم سازی خودشان، روانه کنند. کدام انتخابات؟ انتخاب بین چه کسانی؟ و بر سرچه؟ خودشان هم میدانند که بساط حاکمیت شان، سرتاپا، به ضرب و زور سرکوب و جنایت تا امروز سرپا مانده است. میدانند که نه به جمهوری

دفتر تحکیم و انجمن های اسلامی، به این بازی در زمین دشمنان مردم، چشم امید ندوخته است. مردم اگر کمترین حق انتخابی داشتند، همان روزی که خمینی شان "اقتصاد را مال خر" خواند، فرمان جهاد علیه مردم کردستان صادر کرد، و حجاب را اجباری کرد، بساط جنایت و لفت و لیس اسلامی شان را یک شبه برمیچینند! مردم اگر قرار بود انتخاب کنند، همان روزی که دانشگاهها را برای انقلاب فرهنگی شان به تیر بستند و میر حسین موسوی عضو شورای انقلاب فرهنگی بود و پیش از اینکه در شرایط هالوکاست های سالهای ۶۰ به مقام نخست وزیری عروج کند، هنگامی که کروی

کدام انتخابات؟ انتخاب بین چه کسانی؟ و بر سرچه؟ خودشان هم میدانند که بساط حاکمیت شان، سرتاپا، به ضرب و زور سرکوب و جنایت تا امروز سرپا مانده است. میدانند که نه به جمهوری اسلامی اولین انتخاب مردم ایران، بزرگ و کوچک، زن و مرد و پیر و جوان است.

رئیس مجلس و محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران شد، وقتی احمدی نژاد پای ارتجاع اسلامی در دانشگاهها را باز کرد، اگر مردم حق انتخاب داشتند، همان روزها بساط حکومت شان را برسرشان خراب میکردند! مردم ایران اگر حتی یک روز حق انتخاب داشتند، پیش از اینکه دسته دسته جوانان را به جوخه های اعدام دستجمعی روانه کنند، و زندگی دو نسل از کودکان و جوانان را به تباهی بکشانند، جمهوری اسلامی را به زیر میکشیدند. مردم اگر رای شان حساب میشد، روزی که دست دولت احمدی نژاد بر روی دانشجویان چپ و کمونیست بلند شد، روزی که جرات کردند

رئیس مجلس و محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران شد، وقتی احمدی نژاد پای ارتجاع اسلامی در دانشگاهها را باز کرد، اگر مردم حق انتخاب داشتند، همان روزها بساط حکومت شان را برسرشان خراب میکردند! مردم ایران اگر حتی یک روز حق انتخاب داشتند، پیش از اینکه دسته دسته جوانان را به جوخه های اعدام دستجمعی روانه کنند، و زندگی دو نسل از کودکان و جوانان را به تباهی بکشانند، جمهوری اسلامی را به زیر میکشیدند. مردم اگر رای شان حساب میشد، روزی که دست دولت احمدی نژاد بر روی دانشجویان چپ و کمونیست بلند شد، روزی که جرات کردند

جعفر عظیم زاده، علیرضا تقفی، بهزاد خباز، محمد اشرفی، غلامرضا خانی، خانم تقفی، مریم حاج محسن، پروانه قاسمیان، فاطمه شاه نظری، شریفه، محمد فرجی، فرج الله سعدی، محسن تقفی، سعید مقدم، سعید یوزی، بهروز خباز، مریم محسنی، فایق کیخسروی، زانبار احمدی، نجما رنجبران، علی معذب، سعید سجودی، جمال سید علی، سیروس رهیاد، حمید قربانی، سید جواد موسوی و یکراد زنگنه، امیریعقوبعلی، کاوه مظفری، پوریا پوشتاره، طاها ولی زاده، جلوه جواهری و کاوه مظفری. و در سنجند منصور کریمی، شیوا سبحانی، لیلا خلیلی، کورش بخشنده هنوز در زندان به سر میبرند. حزب حکمتیست ضمن محکوم کردن یورش وحشیانه به مراسمهای اول مه در ایران، تمام جریانات مترقی و انساندوست را به تلاش همه جانبه برای آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان فرامیخواند. ما به سهم خود همه توان خود را برای آزادی آنها و برای فشار به جمهوری اسلامی بکار خواهیم گرفت. ما از کلیه اتحادیه های کارگری، احزاب و جریانات مترقی و نهادها و مراکز دفاع از حقوق انسان می خواهیم که به هر شیوه خود مناسب میدانند، جمهوری اسلامی را به جرم این اعمال ضد انسانی محکوم و برای آزادی دستگیر شدگان تلاش کنند. دفاع از آزادی فوری و بی قید شرط تمام دستگیر شدگان وظیفه هر حزب و جریان و نهادی است که به سهم خود از حقوق انسان، از آزادی بیان و عقیده و تشکل دفاع خواهد کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
۵ مه ۲۰۰۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ادامه از ص ۱ مصاحبه با فارس محمود دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق ...

بدنبال حادثه ناگوار تصادفی که برای رفیق ریویار پیش آمد، این مسئله بطور اضطراری در مقابل رهبری حزب قرار گرفت. از آنجاکه انتخاب کس دیگری بجای رفیق ریویار از نظر من دیگر فوری شده بود، لذا برای کاندید شدن خود و قبول این مسئولیت اندیشیدم و چند روز قبل از پلنوم ۲۲ این موضوع را با رفقای رهبری در میان گذاشتم و از جانب آنان تشویق شدم، در پلنوم بیست و دوم در دستور انتخابات کاندید شدم و رسماً رای اعتماد و پاسخ مثبت گرفتم.

در اینجا سپاسگذاری خودم از همه رفقا اعلام میکنم بخاطر رای اعتمادی که بمن دادند و من نیز تعهد میدهم که تمام تلاش خود در راستای انجام این رسالت و تقویت کمونیسم کارگری در عراق را به انجام رسانم.

لازم میدانم چند کلمه ای در مورد نقش رفیق ریویار احمد را در حیات حزبمان بیان کنم. ریویار احمد در طول ۱۱ سال گذشته نه تنها دبیرلایقی برای حزب بود بلکه الگوی خوبی در آموزش رهبری در زمینه سیاسی- عقیدتی بود. از صمیمیت خاصی در مباحث برخورداری بود و بجای اینکه به موقعیتهای تشکیلاتی بیندیشد به امر اقناع در بحثهای اهمیت بیشتر میداد. ریویار دارای توانائی خاصی برای ابراز نظرات و گردآوری نیرو حول آن بود. صمیمیت رفیقانه، تعمق سیاسی، متانت و بردباری، داشتن چشم انداز وسیع در رابطه با اعتقاد و آرمانهای کمونیستی از جمله خصایص بارز وی بشمار میروند. در سنجش و اتخاذ تصمیمات مهم که بزعم وی در تقویت حرکت کمونیستی و متحد کردن صف آن موثر بود هیچگاه تردید بخرج نمیداد.

ریویار احمد نمونه بارزی از خستگی ناپذیری کمونیستی است، من که خود از نزدیک و در پایه گذاری حزب سهم

پرتو: فارس محمود با تبریک انتخاب شما به عنوان دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق، شاید اولین سنوال مطرح برای خوانندگان نشریه پرتو این باشد، فارس محمود کیست؟ در چپ و کمونیسم عراق چه پروسه ای را طی کرده است؟ نقش تاکتونی آن در حزب کمونیست کارگری عراق چه بوده است؟ امیدوارم فروتنی همیشگی شما مانع جواب کامل سئوالات ما نشود.

فارس محمود:

در شهر بصره در جنوب عراق در سال ۱۹۶۵ متولد شدم. خانواده ام به سیاست چپ و کمونیسم تمایل داشتند. در سال ۱۹۸۴ با حزب کمونیست عراق (حزب شیوعی پرو روسی) آشنا شدم و پس از مدتی مسئولیت بخش وسیعی از تشکیلات جنوب آن حزب در دوره حکومت پلیسی و خفقان صدام را بعهده گرفتم. بدنبال آشنائی با مباحث کمونیسم کارگری در سال ۱۹۸۹ از حزب شیوعی جدا شده و یکسال بعد به جریان روند کمونیستی پیوستم ولی در سال ۱۹۹۱ بهمراهی چند تن از رفقایم از جمله سمیر عادل، نادیه محمود و چند تن دیگر تشکل دیگری را بنام (رزم رهایی طبقه کارگر) ایجاد کردیم، تشکلی که در ادامه در سال ۱۹۹۳ به حزب کمونیست کارگری عراق پیوست. من یکی از ده نفر بنیانگذاران حزب کمونیست کارگری عراق و در زمره رهبران این حزب از ابتدا تا کنون بوده ام. دارای دانشنامه لیسانس از دانشگاه موصل در بخش ترجمه هستم. متاهلم و دو فرزند دارم.

بدنبال کنگره چهارم حزب در فوریه ۲۰۰۸ و در پلنوم ۲۰ که بدنبال کنگره برگزار شد. رفیق ریویار احمد تمایل خود را برای کنار کشیدن از پست دبیر کمیته مرکزی اعلام کرد و این مشغله را در مقابل حزب قرار داد که در عرض یکسال در مورد آن فکر کرده و جانشین سازی شود.

کیفرخواست های مردم و محاکمه کاندیداها و سرتاسر حکومت سرمایه اسلامی تبدیل کرد. باید توقعات خود از زندگی انسانی را در مقابل فریبکاریهای انتخاباتی شخصیت های رژیم مطرح کرد. از این فرصت و هر روزنه و امکانی که این مراسم فراهم میکند، باید علیه کل دشمنان مردم استفاده کرد.

هنوز جوهر حکم اجرا شده اعدام دلارا دارابی، فرمان حمله به مراسم روز کارگر و دستگیری فعالین کارگری تازه است، هنوز بساط دستگیری فعالین سیاسی و اجتماعی و حمله هر روزه به دانشجویان چپ برپا است، هنوز طرح امنیت اجتماعی و دستگیریها، در جریان است، این است میدان واقعی تقابل رژیم با مردم، نه انتخاب یک جانی به جای جانی دیگر.

مردم در میدان جنگ خود با رژیم میتوانند انتخاب واقعی شان، به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و ساختن جامعه ای آزاد، برابر و انسانی، را وسیعاً با گسترش اعتراضاتشان بر سر خواستهای برحقشان، اعلام کنند. میتوانند کمپین های تبلیغاتی شان را به صحنه محاکمه همه سازماندهندگان جهنم جمهوری اسلامی، قدیم و جدید، معم و مکلا، تبدیل و بساط انتخاباتشان را برسرشان خراب کنند.

حزب حکمتیست اعلام میکند که پیشاپیش اعتراض و مبارزه مردم برای دسترسی به یک زندگی انسانی و یک دنیای بهتر، برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی، این واقعی ترین و انسانی ترین انتخاب و خواست قلبی صدها میلیون نفر از مردم ایران، در کنار مبارزه و اعتراض مردم تلاش میکند که از هر فرصتی برای پیشروی به نفع مردم استفاده کند.

**مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی**

**حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست**

۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۸ مه
۲۰۰۹

→ را به جان هم انداخته است و صفوف شان را تماماً درهم ریخته است.

مردمی که بیش از یک دهه است برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به میدان آمده اند، و امروز در انتظار فرصتی، در سنگر دفاع، منتظر تعرض اند، مردمی که بخصوص با عروج چپ از سنگر دانشگاهها گوشه ای از قدرت خود را دیده است، را نمی توان با افشاگریهای جانپان از هم، به نیروی ذخیره این یا آن جنایتکار در قدرت یا در کمین قدرت تبدیل کرد. فریب و تحمیل دورانش سپری شده است و ماشین سرکوب ناکارا است. میدانند که امیدشان برای به تسلیم کشاندن مردم و آوردن آنها به دنبال یکی از جنایتکاران در بازی انتخابات برای خریدن فرصت بیشتر، واهی است. دلیل تعرض امروزشان به مردم، همین است.

مردم آزادیخواه و معترض

نباید اجازه داد به بهانه دعوای داخلی، به مردم حمله کنند و نیروی ما را سیاهی لشکر نزاعهای خود محسوب کنند. باید در مقابل همه جریانات سیاسی که مردم را به بهانه این مضحکه به دنباله روی از این یا آن دارودسته جنایتکار فرامیخوانند، ایستاد، و آنها را بعنوان پرووکاتورهای رژیم افشاء کرد. باید حقایق مربوط به جنایتکار بودن تمام دار و دسته های حاکمیت را مجدداً بازگو کرد. باید گفت که همه جناحها در جهنمی که آفریده اند و هریک ریاکارانه تلاش میکنند خود را از آن مبرا کند، شریکند. برای مردم، جانی خوب و بد وجود ندارد. برای مردم، مرتجع و سرکوبگر خوب و بد وجود ندارد. همه شخصیت ها و مسئولین و کاندیداها، نظامشان، اگر دست مردم بود، امروز پشت میله های زندان در انتظار محاکمه و پاسخ گویی به پرونده جنایاتشان می بودند.

باید در عین حال از این فرصت، از صف درهم ریخته جانپان، از جنگ خانگی در صفوف دشمنان مردم، بیشترین استفاده را کرد. باید بساط معرکه گیری های "انتخاباتی" شان را، به هر شکل ممکن، به صحنه اعلام

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

→ داشته ام و از وی شناخت دارم، با پر کردن صفحات متعددی هنوز نتوانسته ام حتی کتابی از این کتابخانه آموزشهای وی را معرفی کنم. من از صمیم قلب آرزو دارم که وی بزودی سلامتی خود را باز یابد. اگرچه نقش و جایگاه خالی وی در حرکات روزمره حزب محسوس است با اینحال ما با امیدواری کامل به مصاف ایجاد تغییر وضع موجود خواهیم رفت.

نزد من حزب ما عزیزترین پدیده در جامعه فعلی عراق بحساب می آید. در اوضاع فعلی عراق امید دیگری جز حزب کمونیست کارگری برای تغییر وجود ندارد. جامعه عراق در مسیر مصیبت بارترین کوره راه تاریخ بشریت در حرکت است. در چند دهه اخیر مردم عراق با سرکوب وحشیانه حزب بعث در گیر بوده اند. بدنبال ۱۲ سال محاصره اقتصادی و فشارهای روحی، معنی و سیاسی از آنان سلب اراده شده و جامعه دچار عقبگرد فاحشی به لحاظ مدنیت و اجتماعی شده است. اشغال چند ساله آمریکا و بر پائی سناریوی ظلم و کشتار بر پایه هویت های خودساخته و راه انداختن حمام خون بر عمق این زخم افزوده است. در این اوضاع حزب ما علیرغم همه محدودیتها و نارسائی هایش بارقه امید به تغییر و ایجاد دنیایی بهتر در اوضاع فعلی عراق است. حزب از توانائی و پتانسیل مناسبی برای مقابله با این وضعیت برخوردار است. و کمیته مرکزی در راس حزب عزم کرده است تا بار سنگین این مسئولیت را بر دوش بگیرد و این امر در مباحث پلنوم ۲۲ بروشنی خود را نشان میداد.

پرتو: در پلنوم اخیر سندی مبنی بر اولویتهای حزب تصویب شده است. اولویتهای حزب در این دوره کدام است؟

فارس محمود:

در این باره در پلنوم تصمیماتی گرفته شد که به اختصار به آن می پردازم:

- ایجاد حزبی نیرومند، سیاسی، اجتماعی و هم خط، حزبی

دخالتگر در سرنوشت آینده عراق که برای متحد کردن طبقه کارگر و تعیین تکلیف سرنوشت جامعه و سازمانیابی آن در جهت آزادی و سوسیالیسم مبارزه میکند و این امر بدون دستیابی به فعالیتهای اجتماعی و کانالهای وسیع ارتباطی با مردم در جامعه برای حزب میسر نیست.

- قد علم کردن چهره های برجسته کمونیست در مصافهای مختلف اجتماعی، دخالت حزب در کلیه مصافهای سیاسی و فکری و آمادگی حزب بعنوان حزب رهبر در جامعه.

- بحران سرمایه داری جهانی و عوارض سنگین آن روی دوش طبقه کارگر و مردم محروم، وظیفه حزب ما را برای ایفای نقشی پیشرو و دخالتگر در جنبش کارگری می طلبد. حزب لازم است با ترسیم افقی رادیکال و نیرومند عمل کند، امری که باید حزب را بسوی حزبی رهبر و فعال در مبارزات کارگران و نیز با پیشقدم شدن کادرهای این جنبش پیشاپیش حرکتهای اعتراضی مانند نمونه هایی که در ماههای جولای-اگوست سال قبل اتفاق افتاد جلو ببرد.

- نیرومند ساختن پایه های اساسی تشکیلات حزب و تلاش برای سازمان دادن تشکلهای حزب طبق تصمیمات کنگره چهارم. صف کمونیستها، باید چارچوب تشکیلاتی یک حزب کمونیستی کارگری و اجتماعی باشد.

تقویت حزبیت و تحزب کمونیستی کارگری در صفوف حزب، نقد روشن و عمیق و مرزبندی با گرایشات غیر حزبی که تأثیری مستقیم روی حزب خواهد داشت بویژه در شرایط حساس و اضطراری و این امر بدون وجود صفی محکم از کادرهای مارکسیست، کمونیست کارگری با تجربه و مسلح به ایدئولوژی فکری و سیاسی که کاربرد آرمانهای مارکس و حکمت را چراغ راه قرار داده اند، میسر نیست.

- دنیای امروز پیشرفت زیادی در زمینه تبلیغات و مطبوعات کرده است، باید توانائی رسانه ای حزب را نیرومند کرد. تغییر در مدیای

حزب باید در راستای پخش وسیعتر کمونیسم و برجسته کردن افقهای انسانی سوسیالیسم در سطحی وسیع در جامعه باشد، که این امر نیز نیاز به اولویت گذاری و امکانات و برنامه ریزی وسیع دارد.

پرتو: حزب کمونیست کارگری عراق رابطه همیشگی با حزب حکمتیست داشته است. چشم انداز این رابطه را چگونه می بینید؟ در دوره آتی فعالیت دو حزب چه انتظاراتی از همبستگی و ارتباط هر دو حزب دارید؟

فارس محمود:

من حوشبینی زیادی به تحکیم پیوند با حزب حکمتیست دارم. در بحث راجع به ایجاد حزب سیاسی نیرومند و هم در سخنرانی اختتامیه بر این مهم تأکید گذاشتم که نقطه قوت ما در وجود دو حزب سیاسی و کمونیستی مهم دیگری است که یکی از آنها حزب حکمتیست است.

در این باره نمیتوان به نقش و توانائی حزب ما پرداخت بدون اینکه از نقش اساسی و بزرگ حزب حکمتیست یاد کرد. یکی از دلایل موفقیت پلنوم وسیع ۲۲ کمیته مرکزی هم بخشا به حضور و نقش موثر نمایندگان حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری کردستان برمیگردد. ما همیشه اینرا اعلام کرده ایم که ما حزب یک جنبش، یعنی جنبش کمونیسم کارگری هستیم که به اعتقاد من این مقوله با واقعیت آن هنوز فاصله دارد. تشابه اوضاع ایران و عراق اکنون بیش از هر زمان مشهود است، چنانکه دشمنان ما نیز یکی هستند. اشغال و حضور آمریکا در عراق، تهدیدهای پی در پی آمریکا علیه ایران و نواختن شیپور جنگ و ویرانی بر مردم از یکطرف و از طرف دیگر اعمال حاکمیت قرون وسطائی رژیم اسلامی در ایران و تداخل های نظامی و جاسوسی جمهوری اسلامی تا قلب عراق بخشی از واقعیات تلخ اوضاع فعلی هستند که با عقب راندن هر کدام از این جریانات و عواملشان در ایران یا عراق تأثیر مستقیمی بر کشور دیگر خواهد گذاشت.

در نتیجه هر یک از این احزاب باید جایگاه و نقش موثر خود در جبهه دیگری را بازشناسد که این امر و پشتیبانی از هم به تعهد مشترک اجتماعی و سیاسی یک جنبش گره خورده است. رهبری هر دو حزب در مورد فوق درک مشترکی داشته و بر همین اساس کار میکنند.

مسئله ما درک مبانی و پیشبرد فعالیت هایمان است. در هر کدام از این دو کشور پیروزی هرکدام از ما مستقیماً بر دیگری تأثیر خواهد گذاشت. وحدت میان احزاب ما تا حال بجز دوره های محدودی، همواره محکم بوده است. به باور من از زمان پایه گذاری حزب حکمتیست تا به امروز رابطه ما اهمیت جدی داشته و مشخص تر شده است. احساس هم سرنوشتی از هر زمان دیگر بیشتر شده است و این امر در کار و فعالیتان، در جلسات مشترک و در روابط رسمی و غیر رسمی مان نمایان است.

با همه این احوال باید گفت که ارتباط ما با حزب حکمتیست و نیز حزب کمونیست کارگری کردستان میتوان از این هم فراتر رفته و بویژه در عرصه های عملی عمیق تر شود. با نگاه به اوضاع جهانی و مسئله بحران اقتصادی و روی آوری مجدد به ایده های شکوهمند مارکس و کمونیسم در سطح جهانی، ضرورت دخالت مشترک وسیعتری را می طلبد و به همین اعتبار رسالت مهم و مشترکی را در سطح جهانی و در چارچوب فعالیت کمونیسم کارگری به دوش ما میگذارد.

این امر نیز در اولویتهای و پیامهای رهبری حزب در ارتباط با حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری کردستان راجع به اوضاع جهانی و اوضاع منطقه تأکید شده است.

ترجمه: علی عبدالی

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

ادامه از ص ۱ فدرالیسم : نسخه تباهی جامعه (باز هم در جواب مبلغین فدرالیسم) ...

و ناسیونالیستهای دو آتشه‌ایست که سرسوزنی به مدنیت جامعه ربطی ندارند. گفتیم اینها به پول و اسلحه شارلاتانهایی چون بوش و بلر و رامسفلد و دولتهای مرتجع منطقه چشم‌امید دوخته‌اند، تاهمان رسالتی را به عهده بگیرند، که فاشیستهای صرب و کروات و گریلاهای کوسوو، مجاهدین افغانستان، ناسیونالیستهای کردستان عراق، انتحاریهای اسلامی و جیش المهدی مقتدی صدر به عهده گرفته‌اند. مشاهده اوضاع در این کشورها و اینکه بسرعت جنگ قومی را به خانه‌های همسایه و فامیل هائی کشاندند که سالیان متمدای و بدون مشکل در کنار هم زندگی میکردند، سد کردن امکان تحقق چنین سناریویی در تحولات آتی ایران را از هر جریان و فردی که انسانیت و مدنیت جامعه نزد وی ارزش دارد ضروری میکند. طرح فدرالیسم لازمست در نطفه خفه شود، و در همان شروع دفن گردد.

سابقه مسئله

سابقه طرح فدرالیسم و "ایران فدراتیو" البته به چند سال قبل برمیگردد که برخی جریانات بورژوا- ملی در اپوزیسیون به منظور بندوبستهای قابل پیش‌بینی با هم و جریانات حاشیه‌ای و فرصت طلب آن‌را دم گرفتند و آن را گامی در جهت "عدم تمرکز قدرت" و "دموکراتیزه" کردن سیستم اداری کشور قلمداد نمودند. حزب و جریان ما (کمونیسم کارگری) همانموقع طی بیانییه‌ای هشدار داد که: "شعار فدرالیسم در ایران نه فقط متضمن گسترش آزادیهای سیاسی و مدنی مردم نیست بلکه بر عکس یک شعار عمیقاً ارتجاعی، ضد مردمی و ضد کارگریست که علاوه بر عقب‌گردهای سیاسی و فکری و فرهنگی تعیین کننده‌ای که به جامعه تحمیل میکند، میتواند آغازگر یکی از خونین‌ترین و مشقت‌بارترین دوره‌ها در تاریخ معاصر جامعه ایران باشد. خصلت ارتجاعی شعار فدرالیسم و عواقب سیاسی و اجتماعی فوق‌العاده

و پرو پاگاند آنها وسیع است. اما این تحرک و سمینارها و کنفرانسهایی که در خارج کشور با تمهائی نظیر "نقش اقوام و ملل" و "فدرالیسم" برگزار میکنند، نه تنها انعکاسی از فضای تحولات سیاسی جامعه ایران نیست. بلکه در تعارض با آن است. به وجد آمدن قوم پرستان حول فدرالیسم نه انعکاسی از تحولات درون ایران بلکه اساساً امید بستن آنها به تحولات و فاکتورهای بیرون ایران است. امید بستن به دخالت و پول و اسلحه آمریکا و اعلام آمادگیشان برای اجرای سناریوی عراق در ایران تحت هدایت آمریکا مبنای تحرک ارتجاعی و سیاه آنها است. سمینار اخیر موسسه آمریکن انتر پرایز و سمینارهای مشابه احتمالی قرار است جاده صاف کن این نقشه باشد.

علاوه بر آن گروههای قوم پرست زمانی قوت قلب بیشتری گرفتند که حزب دمکرات کردستان را در صف سیاه خود یافتند و پز همراهی یک "حزب سیاسی با سابقه" را با پروژه شان در بوق کردند. فدرالیسم خواست توده مردم نیست.

اما این واقعیت ما را مجاز نمیکند که حساسیت لازم را در مورد باد زدن این مسئله از جا نب گروههای غیر مسئول و سناریو سیاهی از خود نشان ندهیم. طرح فدرالیسم به خرافه ناسیونالیسم و ملی‌گرایی متکی است. ویروس فدرالیسم هر چند غیر فعال و مرده، در این فضا و در این بستر و به ضرب مهندسی افکار، با یاری رسانه‌های با "شرفی" چون بی بی سی و امثالهم میتواند فعال شود. بویژه که دوران دوران "نظم نوین جهانی" و سر برآوردن کثیف‌ترین و عتیقه‌ترین افکار ارتجاعی و ناسیونالیستی است. نمونه‌های خطرناک آن را در یوگوسلاوی و جمهوریهای سابق شوروی، در افغانستان دیدیم و امروز در عراق تجربه میکنیم. اتفاقاً این تجارب تلخ بشریت معاصر مشوق قوم پرستان ایرانی

حتی مترقی جلوه دادن یک طرح فوق ارتجاعی و فاشیستی که چیزی جز بوی خون و باروت

در بین "ملیتهای و قومیهایی" که اینها ریاکارانه و یا خام اندیشه‌داعیه دفاع از آنها را دارند، سیاه را جای سفید نشانند و خلط مبحث بین فدرالیسم اداری در بعضی کشورهای غربی و فدرالیسم قومی در حال حاضر مطرح در ایران، توجیه بازی با سرنوشت مردم زیر لوای "دخالتهای ملت‌ها در سرنوشت خود" و مغلطه تمرکز زدایی و تقسیم قدرت ... حاصل فعالیت‌ها "آکادمیک" بی ثمر تحصیلکردگان ناسیونالیست‌نانه به نرخ روز خوربیساری و از جمله آقای ناصر ایرانپور است. ایرانپور عامدانه میخواهد این تصویر را بدهد که گویا این مفروضات و گرگه‌گاههای مطرح ناسیونالیستی و قومی از جانب ما جواب نگرفته است. این نویسنده "با خرد" میدانند در طی یک دهه و نیم گذشته بارها و بارها این سئوالات و این استدلالات توجیه کننده طرح سیاه فدرالیسم جواب روشنی از جنبش کمونیسم کارگری و از رهبری جریان ما گرفته است. به سهم خود ۶ سال قبل در مطلبی تک تک مفروضات و دفاعیات ناسیونالیستها را از فدرالیسم به نقد کشیدیم و در مقابل نگرش انسانی و کمونیستی را در برخورد به مسئله ملی واقعا موجود مطرح کرده ام. اکنون در جواب ناصر ایرانپور و ایدئولوگهای فدرالیستی که اینروزها چراغ سبز کنفرانس "حقوق بشر و ملیتهای" بروکسل به ابتکار بعضی نهادهای اروپایی دوباره آنها را ذوق زده کرده است، ناچارم همان مطلب را در دو بخش در نشریه پرتو مجدداً به چاپ برسانم.

فدرالیسم: نسخه تباهی جامعه

تب فدرالیسم از جانب گروههای قوم پرست بالا گرفته است. تحرک

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

اعدام دلار دارایی

جمهوری اسلامی همین است

ثریا شهابی

اول ماه مه، روز جمعه، پنهانی و در خفاء، دلار را دارایی، از نوجوانان محکوم به اعدام که مردم او را از نزدیک میشناختند، پس از ۶ سال زندان، اعدام کردند. گفته میشود که هنوز در مورد اینکه دلار را مرتکب جرم شده است، تردید وجود دارد.

هزاران هزار نفری که برای جلوگیری از اعدام او شش سال گذشته کار و فعالیت کرده بودند، مردمی که از نزدیک آثار نقاشی های این دختر جوان را دیده بودند، در بهت و نابوری از خود سوال میکردند، چرا؟ چرا جمعه و روز تفریح مردم؟ چرا اول مه روز جشن اتحاد بین المللی کارگران، چرا بی اطلاع، پنهانی و در خفاء؟

دلارا که در سن هفده سالگی متهم به کشتن یکی از افراد فامیل خود بود، در سن ۲۳ سالگی به دار آویخته شد. او تنها نوجوانی نیست که جمهوری اسلامی سرش را بالای دار فرستاد. جمهوری اسلامی در اعدام کودکان و نوجوانان در میان دول مرتجع جهان رتبه بالایی دارد. چیزی که از جمله قتل دلار را متمایز کرد، نزدیکی کیس او به مردم بود. مردم با چهره، سرنوشت و دقایق بازی جنگ روانی قصاص و عفو، از نزدیک تماس داشتند. میلیونها نفر سنگینی اعدام او را چون قتل عمد عزیز از دست رفته ای احساس کردند، همراه خانواده و دوستانش در ایران و سراسر جهان گریستند، شوکه شدند، و سوال کردند، چرا؟ چرا اینگونه عجولانه و ناگهانی و چرا ثمر ندادن تلاش اینهمه مردم بشردوست؟

تا روزی و جایی که قانون بدوی، ضدبشری و آدم کش، قصاص وجود دارد، جمهوری اسلامی حتی در روزهای به زمین افتادش، هم میتواند بنام قانون و

بدست مردم، آدم بکشد. تا جایی و روزی که جانوران حاکم بر ایران با تکیه بر قوانین اسلامی و شرع اسلام میتوانند حکومت کنند، بساط سنگسار و قصاصشان هم برپا است!

جمهوری اسلامی همین است، "تمام کش کردن نیم کش شده ها"، کشتن بی دادگاه و سپردن پرونده مجرمیت یا بی گناهی مقتول به روز قیامت و اجر بهشت یا عذاب جهنم! جمهوری اسلامی همین ماشین جنایت است. قانون و عدالت و قضاوت آن، یعنی همین لاشه متعفن و گندیده از جنایت. باید گریبان قاتلین اصلی را گرفت، نه خانواده مقتول ("اولیای دم")!

اما حکم قصاص، مطالبه دار زدن دلار، حتی اگر دلار مجرم بوده باشد، برای خانواده مقتول، اجتناب پذیر بود، اگر خود را "ناچار" به اطاعت از قوانین ضدبشری قصاص نمی دیدند! اگر میدانستند برای مرهم گذاری بر درد عزیز از دست رفته شان، ناچار نیستند شریک جرم جمهوری اسلامی برای تحمیل بربریت قرون وسطایی قانون قصاص، تحت عنوان عدالت شوند! میتوانند از موقعیت قربانی که عزیزی از دست داده اند، کسانی که سزاوار عطف عمیق جامعه اند، به مقام صادر کننده حکم مرگ کسی تنزل نکنند! همه میدانند که این مراسم شنیع آدم کشی، نمی تواند موجب تسلی خاطر بازماندگان شود. این نه عدالت که نقشه قتل عمد، انتقام و جنایت است.

کسی که از کشتن دلار تسلی خاطر یافت، احمدی نژاد و خامنه ای و سران ماشین جنایت جمهوری اسلامی اند، که با قتل او تلاش کردند که طبقه کارگر ایران را در روز اتحاد طبقاتش، بترسانند! مردم را از فعالیت علیه اعدام کودکان و نوجوانان پشیمان و دلسرد کنند، از زنان "زهر چشم بگیرند" که پا از گلیم خود دراز

نکنند، و در آستانه انتخاباتشان گوشه ای از قدرت و قاحت در جنایت را، بیاد مردم آورند، و مردم را بترسانند. تلاشی که پردوام نیست.

مردم!

مرعوب نشوید! این آدم کشی ها، از سر استیصال است! تنها راه جلوگیری از اعدام کودکان، نوجوان و انسانهای دیگری در ایران، تعرض به قاتلین اصلی احکام قصاص و جنایت است. نباید گذاشت دستهای خون آلوده شان را پشت قصاص و مقصر جلوه دادن بخش دیگری از مردم (اولیای دم) پنهان کنند.

حکومت جنایتکاران با صدور و اجرای احکام قصاص و اعدام، با آتش بازی میکند. باید با تعرضی وسیع به سرتاپای حکومتشان، به قاتلین نشان داد که با جنایت بیشتر نه تنها نمی توانند بر آتش خشم و انزجار مردم آب بریزند که موجب عمیق تر شدن کینه و نفرت از خدا و حکومتش، خواهند شد.

باید این فقره قتل را هم به پرونده قطور جنایاتشان اضافه کرد و خود را برای محاکمه تک تک شان، مجهز کرد. حتی اگر دلار مجرم بوده باشد،

باید علیه جمهوری اسلامی، متحد و متشکل شد. به همراه حزب حکمتیست علیه اعدام، قصاص و سنگسار پیشاپیش مبارزه مردم، همه را به مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای یک دنیای بهتر، فرا خواند. این کارساز ترین مبارزه ای است که میتواند به قدرت مردم، برای همیشه ریشه قتل و جنایت در ایران را از بن برکند.

گاف های

عبدالله مهتدی در

دفاع از فدرالیسم

سیف خدایاری

فدرالیسم نیز مانند «دموکراسی» و «حقوق بشر» از جمله فرمولهای توهم آمیزی است که این روزها از سوی تعدادی از شیفتگان قدرت راست بورژوازی در ایران از رسانه هایشان بگوش می رسد. این حقیقت که در جامعه ایران امروز فدرالیسم در مطالبات مردم جایی ندارد تقریباً بر همه کس معلوم است. اما در شرایطی که مردم از دست توحش اسلامی و فشار اقتصادی تا مغز استخوان فرو رفته به ستوه آمده اند ممکن است بخشی از مردم به جان آمده به هر دستاویزی برای نجات جان خود متوسل شوند. در غیاب چشم اندازی روشن و تصویری شفاف از آینده سقوط توده های به جان آمده به دامان بربریت قومی اگر نه اجتناب ناپذیر بلکه تا حد زیادی محتمل است، بویژه که ویروسهای قومی و هویت های کاذب در شرایط بحرانی اینچینی بهتر می توانند رشد کنند و با وجود درک بالای بیشتر مردم متأسفانه هنوز جامعه در برابر چنین ویروسهایی مصونیت کسب نکرده است. اما تناقضات فدرالیسم برای افرادی که توسط نورافکن های رسانه ای و ژورنالیسم مزدور مغزشویی شده اند هر قدر باشد، برای طراحان و سناریونیسان آن به مراتب پیچیده تر است. برخی از این تناقضات بحدی آشکار است که با هیچ حيله ای نمی توان آن را در پشت الفاظ و جملات دمکرات مأبانه پنهان کرد. در این نوشته به تعدادی از این گاف ها و لاف زنیها از زبان عبدالله مهتدی در مصاحبه با صدای آمریکا در ۱۷ آوریل امسال می پردازم. اول از همه آقای مهتدی بدون کوچکترین اشاره ای و لو بصورت فرمالیته به مردم و حق انتخاب آنها که قاعدتاً باید یکی از

اساسی سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

→ پایه های اصلی «دموکراسی» باشد، به تعریف و توصیف سیستم مورد نظرش می پردازد؛ اوفدرالیسم را» سهم بودن و مشارکت در قدرت سیاسی بین مناطق یک کشور، دادن امکان دخالت در اداره امور روزمره مناطق و ایجاد دموکراسی بیشتر و بهتر در مدیریت مناطق» ذکر می کند. بدون اینکه به بررسی جوانب مختلف پروسه فدرالیسم بپردازیم، خود این تعریف به اندازه کافی گویای ابتدال سیاسی این جریانات است. تعریف آقای مهدی که تفاوت زیادی با سایر تعاریف از سیستم فدرال ندارد به ما نشان می دهد که صورت مسئله نه رفاه، خوشبختی، امنیت و آسایش مردم؛ بلکه تقسیم قدرت و سهم بودن مناطق در قدرت دولت مرکزی است. البته روشن است منظور آقای مهدی و نظریه پردازان فدرالیسم از مناطق، تعداد معدودی از افرادی است که در مناطق مورد نظر ایشان باید نماینده دولت مرکزی در غارت سرمایه های مردم، تعرض به مردم و سرکوب خواسته های طبقات فرودست و در یک جمله نمایندگی دولت سرمایه داری در آن مناطق باشند. روشن است در صورتی که نیازهای نظام سرمایه داری به تأمین بازار برای مواد خام و فروش کالا ایجاب کند، دولت ملی و بومی بهتر می تواند با نیازهای سرمایه داری جهانی تطبیق داده شود، چرا که چنین دولتهایی دارای ابزارهایی برای حاکمیت بر مردم هستند. تعدادی از این ابزارها مانند دین یا مذهب افراد، آداب و رسوم قبیله ای و عشیرتی، زبان و فرهنگ براحتی می تواند در خدمت منافع زمینی و مادی حاکمان جهل در نظام سرمایه داری قرار گیرد. بهرحال همانگونه که خصلت وجودی همه ی حاکمان و رؤسای قبایل است در فرمول آقای مهدی هم خبری از شکل دولت، شیوه مداخله مردم در قدرت، حقوق انسانها و شرایط زندگی «انسانهای بی شکل» در قلمرو آنها نیست، بزعم این آقایان این رابطه از پیش در شکل دولتهای موجود بورژوازی در همه جای دنیا تعریف شده است و آقای

مهدی برای اینکه بتواند به رویاهای مخاطبان خود فانتزی بیشتری بدهد، سیستم فدرال آمریکا، آلمان، سوئیس و کشورهای مشابه را در ویتترین تبلیغاتی خود قرار می دهد؛ و از طریق رویا سازی پروژه خود را ارائه می دهد. در ادامه مصاحبه و زمانی که یکی از مشکلات پیاده سازی سیستم فدرال در ایران توسط مهمان دیگر برنامه که از موضع ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی در مقابل مهدی قرار گرفته است، مبنی بر درهم تنیدگی جامعه ایران و تعیین ناپذیری ایران بر اساس پارامترهای قومی، زبانی و ... نشان داده می شود، مهدی عنوان می کند که الزامی نیست بر مبنای یک شاخص یا یک عامل سیستم فدرال را پیاده کرد، می توان این سیستم را بر اساس اشتراکات زبانی یا قومی و یا شیوه ای دیگر پیاده نمود. تا این لحظه قرار بر این بود که بر مبنای ویژگیهای قومی و اشتراکات فرهنگی و زبانی یا دینی مردم را دسته بندی کنند و آنها را در حصارها و دیوارهای فعلاً نامرئی اما در تکامل خود کاملاً مرئی قرار دهند، اما وقتی با مشکل مکان قرار دادن مرزها و پرچین ها روبرو می شود، تنورسین فرمول دیگری را برای ساختن ملات قدرت خود ارائه می دهد و دوباره با مراجعه به فانتزی رسانه ای اش، کشور آلمان را مثال می زند که بر اساس تقسیم بندی سیاسی اما در قالب ایالت های فدرال شکل گرفته است و عجلاناً دست از فرمول بندی قومی و زبانی بر می دارد. مهدی در میان سخنانش برای این تقسیم بندی ها، بر تاریخ و وضعیت مشخص هر منطقه تأکید دارد. منظور او از تاریخ و وضعیت مشخص که آن را در ابهام باقی می گذارد، همانگونه که دردنباله سخنانش به آن اشاره می کند، کل پلاتفرم مهدی برای اداره منطقه مورد نظر خود را نشان می دهد. او می گوید، «در کردستان به طور مثال مناطق کرد نشین غرب را به عنوان یک واحد سیاسی و یک منطقه در نظر بگیریم که می توان

در داخل همین منطقه هم تقسیمات کشوری خاص برقرار نمود.» ناگفته پیداست که هدف مهدی از تقسیم بندی دیگر در منطقه کردستان مقابله پیشرس با انتقادات طرف مقابل درباره تعیین ناپذیری کردستان است. چرا که همه می دانند اشتراکات موجود بین بخش های مختلف مناطق کردنشین به اندازه اشتراکات آن با بیشتر مناطق ایران است. مهدی برای اینکه از توضیح و تجویز این فرمول خودنوشته برای سایر مناطق ایران ناتوان است و در مقابل حریفی نسبتاً زیرک قرار گرفته است، تأکید می کند که البته این امر برای تمام ایران الزامی نیست و مجبور نیستیم تمام کشور را بر اساس این تقسیم بندی، سامان بدهیم. در اینجا مهدی بطور غیرمستقیم تعیین ناپذیری کشور بر مبنای ویژگیهای قومی را می پذیرد. مهدی در میان سخنانش به تقسیم بندی فعلی و غلط مناطق کشوری اشاره می کند و کامیاران را مثال می زند که جزو استان کردستان است اما چند کیلومتر پایین تر از آن که مردمش به گفته مهدی تفاوت دینی، زبانی و قومی با مردم کامیاران ندارند، در استان کرمانشاه قرار گرفته اند. اگر بخواهیم شفاف تر از مهدی حرف بزنیم و زبان ریاکارانه او را کنار بزنیم باید می گفت بخشی از مناطقی که در استان کرمانشاه قرار دارد با بقیه ساکنان این استان دارای تفاوت دینی، زبانی و قومی اند. نکته اینجاست که مهدی این تفاوت را در منطقه کوچکی از سرزمین مورد ادعایش می بیند و بر می شمارد اما در جای دیگر ادعا می کند که نه تنها این مناطق بلکه ۳۰۰ کیلومتر پایین تر یعنی ایلام هم جزو مناطق کرد نشین است چون همه به زبان کردی حرف می زنند و از ماکو تا دهلران را دارای اشتراکات قومی برای تشکیل تیولداری خود می بیند، و بدو مهمان برنامه محمد علی مهرآسا را که به گفته خود کرد سنج است اما از لهجه های مختلف زبان کردی سر در نمی آورد را به یاد انتقاد می گیرد. مهدی برای اینکه نشان دهد فدرالیسم راه حل خوبی برای سهم

شدن در قدرت است دو مثال منطقه ای هم می آورد که هیچ انسان عاقلی نمی تواند آنها را الگوی موفق حتی در چهارچوب ارزشهای دنیای سرمایه داری بنامد. اوسیستم فدرالیسم وجود کردها را عامل انسجام عراق و وحدت آن می نامدو آن را به عنوان الگویی موفق برای مردم ایران و عمدتاً مناطق کردنشین تجویز می کند. مهدی حتی پا را از این درازتر کرده و می گوید حتی افغانستان هم نوعی فدرالیسم است. البته مهدی پر بیراه هم نرفته است. فدرالیسم در عراق که هنوز پایه های آن بسیار لرزان و به یمن ملات قوی ناتو و نیروی نظامی چند میلیونی و هزینه های چند صد میلیارد دلاری نگهداشته شده است، الگوی خوبی برای رسیدن به قدرت افرادی مانند مهدی ها و هجری هاست، برادران آنها در کردستان عراق ۱۷ سال است از این موهبت دموکراسی برخوردارند. مهدی می داند که در همین عراق فدرال و موفق! در ۵ سال گذشته طبق آمار رسمی ۱۶۰ هزار نفر در آتش اختلافات قومی و دینی خاکستر شده اند، شمار بیشتری از این تعداد معلول و ناقص العضو شده اند، هزاران کودک یتیم شده و سرنوشت خود را به تروریسم اسلامی برای عملیات خودکشی مقدس، بازار بیرحم کار و تن فروشی در خرابه های عراق فدرال داده اند. در چند سال گذشته غیر از حاکمان و صاحبان قدرت کسی در عراق یکروز آرام ندیده است، با این وجود هنوز هیچ گریزی از مشکلات مردم در عراق باز نشده است و دوران حکومت صدام با همه جنایاتش به صورت رویایی برای بیشتر مردم در آمده است. با آمارهای رسمی منتشر شده می توان بزرگترین فاجعه انسانی در اول قرن را در عراق نشان داد. اگر فدرالیسم همان نعمتی است که مردم افغانستان و عراق از آن بهره مند شده اند و مشکلات آنان حل شده است و به دموکراسی رسیده اند، معلوم می شود که اتفاقاً این همان چیزی است که مردم در عراق و افغانستان و هیچ

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست، چه چیزهایی خامنه ای را به سنج می کشاند

مردان مبارز در خود بوده که آخرین آن دستگیری فعالین اول ماه مه است، کارگران دسته دسته اخراج میشوند و هر اعتراضشان بشدت بوسیله سرمایه داران و نیروهای انتظامی و امنیتی شان سرکوب میشود و هر دستگیری و حکمی در این منطقه همچنان مهر حزبی و "ضد انقلابی" بر خود را دارد و ... سفر خامنه ای بیش از بیش نفرت این مردم و این جبهه انسانیت و آزادیخواهی را عمیقتر میکند. مردم ستمدیده و مبارز در سنج و کارگران و جوانان انقلابی و کمونیست هیچ توقعی از سران بزرگترین جانیان و جنایتکاران ندارند و چنانچه ممکن شود هر جایی پا بگذارند با اعتراض خود آنها را متوجه اوضاعی که برقرار است میکنند و از جمله فرزندان زندانشان را از چنگشان بیرون میاورند. هنوز تاریخ سفر خامنه ای به سنج معلوم نیست ولی جوانان این شهر میتوانند کاری کنند که تاریخ این سفر هیچگاه از ترس مردم مبارزش معلوم نشود. ما در این جبهه نبرد مردم ستمدیده ایم و همراه و در صف مقدم جنبش کمونیستی و کارگری و آزادیخواهانه برای سرنگونی این رژیم و نظام بردگی سرمایه داری اش مبارزه میکنیم، با ما همراه شوید.

۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۸

۷ می ۲۰۰۹

کمیته کردستان حزب حکمتیست

کنند، و دو استانداری و چهار بخشداری را صاحب میشدند که هم خود نجات پیدا کنند و هم مردم را از غر و لند هایشان برای رسیدن به این نجات میدادند. این سفر میتواند برای اینها هم دریچه ای باشد.

از طرف دیگر وجود احزاب و جریانانات ناسیونالیستی از حزب دمکرات جریان هجری تا کومه له زحمتکشان و پژاک است که روزی جنگ و روز دیگر ارانه و تحویل خواسته ها و شرط و شروط شان به رژیم را در دستور دارند و این دوره انتخابات بازار این هم گرم شده است تا بلکه امکان شرکت در انتخابات و یا توجه به آنها هم فراهم شود. و یا برخی ها در حسرت مذاکره و پیدا کردن راهی برای دیالوگ با رژیم، روزی اتحادیه ملایان میسازند و روزی فدرالیسمشان را باد میزنند و اینها از جمله زمینه های جلب سران رژیم به کردستان است.

اما جبهه مردم حال و هوای متفاوتی از این جبهه ارتجاع دارد. با عوض شدن رنگ و روی شهر و حضور نیروهای بیشتری از سرکوبگران فضا برای این جبهه نیز آلوده تر شده است. در شرایطی که کارگران در فقر و فلاکتند. بیکاری و فحشا و اعتیاد در شرایط بیکاری فعلی مصیبت بسیار بزرگتری شده است. معلمان بیش از یک هفته است در اعتراض و اعتصابند، زندان ها هر روزه شاهد انباشتن زنان و

که از دانشگاه و کردستان و سرکوب و کشتار گسترده کمونیستها و کارگران و زنان کرده اند ممکن شده است، اما انگار هنوز این داستان بقای اینهاست چرا که جامعه هر روزه و هر ساله با سرکوب و زندان فعالین و رهبران جنبشهای اعتراضی روبروست. وحشت اینها در سنج و ایجاد فضای کنونی بهنگام سفر خامنه ای از اینجاست و از این لحاظ انگار چیزی تغییر نکرده است. ریشه این، تنفر بسیار عمیق میلیونی مردم است که از سردهسته ۳۰ سال جنایت و کشتار و ناامنی دارند.

در کنار این البته مسائل دیگری خامنه ای را به اینجا کشانده است و این مسائل امکان نفوذ رژیم و تاثیر گذاری بر مسایل سیاسی در این منطقه را بیشتر کرده است. از یکطرف وجود روشنفکران نوکر که در جبهه ناسیونالیستی و مذهبی تحت نام "جبهه متحد کرد" و اصلاح طلبان کار میکنند و نمایندگان رژیم از کردستان که در آبخور مجلس شورای اسلامی تغذیه میکنند، همه در رکاب نظام و رهبرند، و حقیقت این روشنفکران ناسیونالیست و مذهبی طبقه دارا در کردستان این است که آرزو میکنند به جای کرنش به کروی و موسوی، مستقیما سراغ خامنه ای رهبر میرفتند و پذیرفته میشدند و اینها را در این بازی استثمار و سرکوب کارگران و مردم ستمدیده در کردستان شریک

خامنه ای رهبر سرمایه داران و رئیس تبهکاران قرار است بزودی وارد سنج شود. تاریخ این سفر هنوز معلوم نشده است ولی بسیاری محل ها در این شهر رنگ و فضای ترس و وحشت گرفته است. همه مناطق اصلی شهر بوسیله نیروهای امنیتی و انتظامی گرفته شده است، شهر نظامی و امنیتی شده، این نیرو ها شبها در شهر پرسه میزنند و در روز به گشت زنی و بازدید ماشینها مشغولند. بسیاری از آنها برای دامن زدن به این فضای ترس نقاب به سر دارند، درختان جنگلی محوطه "توش نوز" را هم دارند قطع میکنند تا نکند خطری برای خامنه ای بیافرینند. واقعیت این است که بعد از ۳۰ سال با چنین تدابیر شدید امنیتی خامنه ای را وارد سنج میکنند. ظاهرا وضعیت در این شهر امن شده است و هر چند ماه یکبار یکی از سران رژیم به آنجا سفر میکند. همه میدانند شرایط تغییر زیادی کرده است اما این تغییر هر چه باشد، از جمله این واقعیت که در اینجا هم اقشار و طبقات ثروتمند و مرفه و سرمایه دارانی وجود دارند که این رژیم را برای حفظ وضعیت موجودشان مناسب میدانند، فقر و فلاکت عمیقی وجود دارد که بسیاری را هم ناچارا به بسیجی گری کشانده است، و... البته مانند همه جای ایران اینها را فقط توانسته اند با سرکوب شدید و زندان فراهم کنند، اینها را با سرکوب شدید ۳۰ ساله

انگل و قارچ آلوده رشد می کنند و بالقوه می توانند زندگی مردم را مانند عراق و افغانستان امروز که مهدی رویای آن را در سر می پروراند به تباهی و نابودی بکشد. برای مردم آگاه و زحمتکش که نفعی در مالخوئی قدرت بورژوازی در هر دو شکل فدرالچی و ناسیونالیسم مرکزی ندارند هیچ امر مقدسی وجود ندارد و این حق برای آنان محفوظ است بر بستر فضایی نسبتا آرام و بدون از جنگ و خشونت و تهدید و ترور "سرنوشت" خود و آینده سیاسی مطلوب خود را تعیین کنند.

pooyarastbin@yahoo.com

شرمانه خواب بچه های یعقوبه و قندهار را برای کودکان کرمانشاه وارومیه می بیند. مهدی و شرکا هررؤیایی برای رسیدن به قدرت برای خود داشته باشند ربطی به واقعیت سیاسی ایران امروز و خواسته های مردم آگاه و مبارزو رفاه و خوشبختی و امنیت مردم ندارد. نه فرمول سراپا بیمار فدرالیسم و نه سیاست ناسیونالیسم عظمت طلب آریایی نمی تواند چشم اندازی روشن برای مردم در ایران باشد.

مسئله اصلی در ایران جدال طبقاتی و نبرد برای زندگی بهتر و دنیایی عاری از اختلافات طبقاتی است که در همین اختلاف طبقاتی هزاران

ملوک الطوائفی را ایده آلی برای خودشان قرار داده اند. آیا مساله به همین جا ختم می شود و هیچکس به مهدی و فدرال چی ها نخواهد گفت مردم ساتراپ نشین واهالی تابع نظام ملوک الطوائفی فقط دو خاصیت برای ممالک محروسه داشتند، اول تأمین نیروی نظامی برای جنگ های مقدس ملی و دوم پرداخت خراج به ممالک محروسه برای تداوم سیستم ظلم و استثمار. مهدی در انتخاب سیستمی برای بقدرت رسیدن خود اشتباه نکرده است، اشتباه او اینجاست که در محاسبات رویایی خود وجود مردم را نادیده می گیرد و ارزش آنها را به انسانهای چند صد سال پیش تنزل داده است، و بی

→ کجای جهان نمی خواهند. مهدی برای اینکه به ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی تضمینی مبنی بر تجزیه طلب نبودن کردها بدهد با ادامه سیاست شتر مرغی خود و بدون اینکه به خواست و اراده مردم برای تعیین سیستم و چهارچوب سیاسی اشاره کند، به گذشته باستان ایران مراجعه کرده و می گوید «ایران در زمان هخامنشیان هم ساتراپ نشین بوده است و در سده های میانه تا دوران قاجاریه ممالک محروسه ایران وجود داشته» که گویا هر دو نوعی سیستم نیمه متمرکز و فدرال بوده اند و می توانند الگویی برای ایران امروز باشند. به بیان دیگر مهدی و فدرال خواهان سیستم

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

اعلامیه حزب حکمتیست، اول مه در ایران صحنه رویارویی کارگران و سرکوبگران نظم سرمایه

*** دهها نفر از فعالین کارگری و شرکت کنندگان در اول مه دستگیر شدند.**

*** همه دستگیر شدگان اول مه فوری باید آزاد شوند.**

در پایان روز اول ماه مه به اطلاع رساندیم که کارگران و خانواده های کارگری و انسانهای آزادیخواه در شهرهای تهران، کرمانشاه، سنندج و کامیاران، سفر و مریوان و ... به مناسبت اول مه در مراسمی مختلف جمع کردند. در مراسمی تهران و سنندج سرکوبگران نظم اسلامی حافظ سرمایه به کارگران و مردم شرکت کننده تعرض کرده و دهها نفر از فعالین کارگری و شرکت کنندگان در این مراسمی را دستگیر میکنند. اخبار تفصیلی جدید ابعاد دیگری از مراسمی اول مه را نشان میدهد. در بخشهایی از اطلاعیه اول کمیته برگزار کننده اول مه در تهران چنین آمده است، که :

"بنا به فراخوان تشکل های مستقل جنبش کارگری ایران که خواسته ها و مطالبات کارگران ایران در آن قید شده بود، امروز جمعه، ساعت ۵ عصر، با حضور تعداد زیادی از کارگران، فعالین کارگری، خانواده های کارگران و مردمی که بنا به فراخوان در محل پارک لاله و در اطراف میدان آب نمای آن جمع کرده بودند، مراسم روز جهانی کارگر و حضور برای اصرار بر خواسته های کارگران - مندرج در فراخوان و قطعنامه ی آن - انجام گرفت." "حضور گسترده ی شرکت کنندگان در مراسم خشم نیروهای امنیتی که تمام تلاش خود را کرده بودند تا مراسم شکل نگیرد را برانگیخت بلافاصله پس از شروع مراسم و در حالی که شعارهای "زنده باد جنبش

کارگری ! " و " کارگر اتحاد اتحاد ! " سر داده شد، نیروهای امنیتی افسار گسیخته و خشمگین به جمعیت شرکت کننده حمله ور شدند. بسیاری از مردم با باتوم و شوک الکتریکی مورد هجوم قرار گرفتند. در خلال این مراسم بیش از یکصد و پنجاه نفر - از زن و مرد و رده های سنی جوان تا سالمند- با وحشیانه ترین روش ها دستگیر شده اند و اکنون در بازداشت به سر میبرند"

جعفر عظیم زاده، شاهپور احسانی راد، فایق کیخسروی، بهروز خباز و مریم محسنی از جمله دستگیر شدگان هستند. طبق خبر سایت اتحادیه آزاد کارگران ۲۵ تن از دستگیر شدگان تاکنون آزاد شده اند.

گرماتشاه:

در این شهر نیز بنا به فراخوان چند نهاد کارگری و از جمله اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار بیش از ۱۵۰ نفر از ساعت ده صبح در مقابل استانداری شهر دست به تجمع زده و مراسم اول مه خود را برگزار نمودند. در این مراسم چند نفر از کارگران در رابطه با اول مه و خواستهای کارگران سخنرانی کردند

سنندج :

کمیته کردستان حزب حکمتیست طی دواطلاعه چگونه مراسم اول مه در شهر سنندج و نحوه مقابله جمهوری اسلامی با کارگران را منتشر کرده است. در بخشهایی از اطلاعیه دوم آمده است: "روز قبل از اول ماه مه مامورین اطلاعاتی و انتظامی رژیم برای دستگیری تعدادی از فعالان اقدام کرده و ژیان سبحانی، صدیق کریمی و شریف ساعدپناه را دستگیر میکنند که همان روز با قید ضمانت آزاد میشوند. کمیته برگزار کننده مراسم اول ماه

مه تجمع خود را در پارک آبپدر در امیریه برگزار میکند و حوالی ساعت ۵ تعداد زیادی از کارگران در آنجا اجتماع میکنند. مراسم با تبریک اول ماه مه، بالا بردن پلاکارد و پرچم های سرخ که بر آن گرامی باد روز جهانی کارگر نوشته شده بود و شعارهای زنده باد اول ماه مه و کارگران زندانی باید گردد و ... آغاز شد. سخنرانی ها و قرائت قطعنامه تمام نشده بود که نیروی زیادی از مزدوران سرمایه به آنها حمله کردند. تعداد قابل توجهی نیروی وحشی به آنجا گسیل شده بود و به جان زنان و مردان شرکت کننده در مراسم افتادند و یگان ویژه با لگد و باتوم های الکتریکی به آنها حمله میکردند. رفقای کارگر متفرق شدند و همزمان شعارهای خود را مبنی بر زنده باد اول ماه مه سر میدادند. بیش از ۱۰ نفر دستگیر میشوند و بقیه از محل دور میشوند. اسامی برخی از دستگیر شدگان شجاع ابراهیمی، تورج، منصور کریمی، لیلا خلیلی، شیوا سبحانی و کورش بخشنده هستند. همچنین در شهرهای دیگر از جمله کامیاران، سفر و مریوان نیز تجمع ها و فعالیتهایی بمناسبت اول ماه مه برپا شده است"

در شهر کامیاران یکصد نفر از کارگران و خانواده های آنها در پارک اصلی شهر مراسمی را بمناسبت روز کارگر برگزار نمودند. در این مراسم که از جمله کارگران سد گاوشان و اصناف شهر شهر شرکت داشتند، قطعنامه اول مه قرائت و مورد تایید شرکت کنندگان قرار گرفت.

اخبار و وقایع تاکنونی نشان میدهد که اول مه امسال به نحو شافتر از گذشته به صحنه رویارویی جمهوری اسلامی، این رژیم جهل و سرمایه با صف کارگران و

آزادیخواهانی تبدیل شد که عزم کرده بودند، در تنها روز جهانی خود اجتماع کنند، خواسته ها و مطالبات خود و کیفر خواست طبقاتیشان را علیه تبعیض و استثمار و علیه نظم وارونه کنونی اعلام کنند. اتحاد و همبستگی محکم کارگری را پی افکنند. رژیم اسلامی سرمایه نگران از گامهای جدید اتحاد و همبستگی در میان بخشهایی از فعالین و نهادهای کارگری، باز هم با اتکا به سرکوب و دستگیری تعداد قابل توجهی از فعالین کارگری توانست موانع جدی در مقابل مراسمی پرجمعیت و بزرگ ایجاد کند، اما نتوانست عزم و اراده آگاهانه کارگران را برای بزرگداشت روز جهانی کارگران مانع شود، نتوانست مانع همبستگی و اتحاد ایجاد شده در میان بخشهای مختلف کارگری بشود.

حزب حکمتیست حمله سرکوبگران جمهوری اسلامی به مراسمی کارگران در اول مه را محکوم میکند و خواهان آزادی فوری همه دستگیر شدگان میباشد. اکنون تلاش برای آزادی فعالین کارگری و دستگیر شدگان اول مه وظیفه فوری همه جریانات و سازمانها و نهادهای کارگری و مدافع حقوق انسان در داخل و خارج کشور است. در حرکتی هماهنگ و موثر باید جمهوری اسلامی را مجبور به آزادی دستگیر شدگان اول مه نمود. حزب حکمتیست با تمام توان در این راستا میکوشد.

حزب کمونیست کارگری-

حکمتیست

۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۲ مه

۲۰۰۹

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تربیون زن، کارگر و جوان معترض، تربیون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.

دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

